

راهبرد شاخص‌های الگوی مطلوب کنشگری پلیس نسبت به اطفال و نوجوانان

سعید قاسمی ونجانی* و رجب گلدوست جویباری**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۵۹-۸۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	-------------------

هدف از مداخله نهادها و کارگزاران قضایی و پیرا قضایی از جمله پلیس/ضابطان در امور کودکان و نوجوانان برای حمایت و اصلاح رفتارهای هنجارگرای این دسته است؛ به نحوی که با اصلاح رفتار، روند رشد آنها به مسیر درست هدایت شود. برای این منظور، پلیس/ضابطان باید از الگوی مطلوب بهره‌مند باشند و مبانی حقوقی و جرم‌شناسانه ضرورت این الگو را آشکار می‌سازد. برای پی‌ریزی الگوی مطلوب، برخورداری پلیس از شاخص‌های فردی و نهادی ضروری است. شناسایی این شاخص‌ها، موضوع پژوهش است. پلیس/ضابطان در نظام حقوقی ایران اختیار چشمگیری در قلمرو حقوق کیفری کودکان و نوجوانان ندارد و با صرف‌نظر کردن از موارد محدود، می‌توان گفت اساساً فاقد اختیار است. سیاستگذار جنایی ایران، همسو با رویکرد افتراقی‌سازی به دنبال ایجاد واحد تخصصی پلیس -از رهگذر تصویب لایحه- در این قلمرو است که برخی از شاخص‌های مطلوب را پیش‌بینی کرده اما از برخی دیگر، غافل شده است. دارا بودن پلیس از خصوصیات شخصیتی شایسته، بهره‌مندی از توان تخصصی، مسئله‌محوری به نحوی که این نهاد در کنار فصل وقایع به دنبال حل مسائل نیز باشد و مدارا محوری پلیس به طوری که تا حد ممکن از ورود کودکان و نوجوانان به فرایند رسمی رسیدگی جلوگیری کند، از شاخص‌های مطلوب به حساب می‌آید.

کلیدواژه‌ها: الگوی مطلوب؛ پلیس؛ کودکان و نوجوانان؛ شاخص‌ها

* دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: vanjani.saeid@yahoo.com

** دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛
Email: r-goldoust@sbu.ac.ir

مقدمه

کودکی و نوجوانی ویژگی‌هایی دارد که باعث می‌شود رفتار این دسته از جامعه، متفاوت از بزرگسالان مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. سیاستگذاران جنایی برای مدیریت نحوه مواجهه با کودکان و نوجوانان و نیز به‌منظور جلوگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری این گروه سنی، سامانه‌ای از حمایت‌های حقوقی، کیفری، آموزشی، تربیتی و رفاهی را پیش‌بینی می‌کنند که اجرای آن برعهده نهادهای قضایی و پیراقضایی است. ضابطان دادگستری از جمله نهادهای پیراقضایی هستند که هم‌اکنون در قلمرو حقوق کیفری کودکان به موجب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (ازجمله تبصره‌های ماده (۲۸۵)) اختیارات بسیار محدودی دارند. لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان^۱ گام‌هایی در زمینه توسعه اختیارات پلیس برداشته و تدابیر و سازوکارهایی پیش‌بینی کرده است.

حمایت افتراقی از کودکان و نوجوانان با ایجاد نهادهایی (ازجمله پلیس) به این دلیل است که آنها قربانی قصور و کوتاهی والدین، مدرسه، نارسایی‌های اجتماعی و ناتوانی جامعه می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۸) و رفتار آنان در فاصله‌گیری از هنجارها یا هنجارگریزی، مقطعی بوده و پایدار نیست. چه اینکه به عقیده متخصصان روان‌شناسی رشد، رفتار کودکان و نوجوانان در پرخاشگری، قانون‌شکنی و بزهکاری از ۱۲ سالگی افزایش ناگهانی به خود می‌گیرد و در ۱۶ سالگی به اوج خود می‌رسد (برگر، ۱۳۸۸: ۵۸۴) سپس با بلوغ روانی و اجتماعی کاهش می‌یابد (Cavanagh, 2022: 141). ازاین‌رو، رویکرد افتراقی در قبال کودکان و نوجوانان که مورد تأکید اسناد خاص بین‌المللی قرار گرفته، به‌منظور جلوگیری از بزه‌دیدگی آنها است.

در قلمرو حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، وجود کارگزاران نظام عدالت کیفری از قبیل قاضی، پلیس و مددکار اجتماعی، پاسخ‌دهی سامان‌یافته‌تر را به این دسته

۱. لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۵ به تصویب هیئت وزیران رسیده و طی نامه شماره ۵۷۶۳۰/۱۹۳۸۱ رئیس‌جمهور وقت به مجلس شورای اسلامی ارسال کرده است.

فراهم می‌آورد (مهر، ۱۳۹۰: ۱۷۵). هرچند مطلوب، پیش‌بینی یک نظام دادرسی اختصاصی و سامان‌یافته با تمام سازوکارهای لازم برای نیل به اهداف اصلاحی و تربیتی است (شاملو، ۱۳۹۱: ۱۸۱). حال آنکه تاکنون در بستر ماده (۲۹۸) و تبصره آن از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دادگاه اختصاصی اطفال و نوجوانان (گلدوست جویباری، ۱۴۰۱: ۳۱۳؛ خالقی، ۱۳۹۴: ۷۶) جنبه تقنینی به خود گرفته و سایر نهادها از جمله دادرسان اختصاصی بلکه به‌نحو تخصصی دیده شده‌اند (ماده (۲۸۵) قانون آیین دادرسی کیفری). همچنین در راستای ماده (۳۱) قانون مذکور، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده که به‌نظر می‌رسد پلیس اختصاصی باشد. با وجود این، در ماده (۳) لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان مصوب ۱۴۰۰/۲/۵ هیئت وزیران: «تاجا مکلف است ... پلیس ویژه را ... به‌عنوان پلیس تخصصی و زیر نظر فرماندهی ناجا تشکیل دهد ...» که سخن از پلیس تخصصی به میان آمده است. باین‌حال، ایجاد پلیس تخصصی (نه لزوماً اختصاصی) با لحاظ ماده (۱۲) از حداقل مقررات سازمان ملل متحد برای مدیریت دادرسی ویژه نوجوانان^۱ (مقررات پکن) منطبق با مقررات بایسته است. کمیته حقوق کودک در نظر تفسیری شماره ۱۰ به ایجاد واحد تخصصی پلیس اشاره کرده بود (CRC/C/GC²/10, 2007, para:92) و این امر در نظر تفسیری شماره ۲۴ - که جایگزین نظر شماره ۱۰ شده است - تکرار و استقرار نظام جامع عدالت کودک^۲ را مستلزم برقراری واحدهای تخصصی در پلیس و سیستم قضایی محسوب می‌کند (CRC/C/GC/24, 2019, para 1 and 106).

بدین‌ترتیب، بهره‌مندی ضابطان دادگستری (پلیس مرتبط با اطفال و نوجوانان) از شاخص‌های ویژه و اساسی برای شکل‌گیری الگوی مطلوب ضروری و بایسته است. «الگوی مطلوب» علاوه بر تضمین حق‌های متهمان، بزهدیدگان و جامعه در فرایند کیفری (نیازپور، ۱۴۰۱: ۱۸۲)، بر تأمین منافع کودکان و نوجوانان - که همانا در اثر

1. United Nation Standard Minimums Rules for the Administration of Juvenile Justice, 1985.

2. Committee on the Rights of the Child, General Comment

۳. در نظر تفسیری شماره ۲۴ کمیته حقوق کودک، عبارت نظام عدالت کودک (Child Justice System) جایگزین اصطلاح

عدالت نوجوانان (Juvenile Justice) شده است. نک. کمیته حقوق کودک، ۲۰۱۹، بند ۸.

بزه‌دیدگی، بزهکاری یا وضعیت مخاطره‌آمیز با تهدید مواجه شده - و جلوگیری از ورود آسیب به آنان در فرایند رسیدگی رسمی و غیررسمی تأکید دارد که بخشی از این تکلیف متوجه پلیس به‌عنوان ضابط دادگستری است. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که ضابطان دادگستری - پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان - باید از چه شاخص‌های فردی و نهادی برای رسیدن به الگوی مطلوب برخوردار باشند؟ در این راستا، از آنجاکه بهره‌گیری جامعه و به‌ویژه کودکان و نوجوانان از الگوی مطلوب، حقی است که مبانی حقوقی و جرم‌شناسانه آن را به رسمیت می‌شناسد از این‌رو، پس از مطالعه مبانی مذکور، شاخص‌های مطلوب کنشگری پلیس در حوزه کودکان و نوجوانان شناسایی و سپس تبیین خواهد شد.

۱. مبانی حقوقی و جرم‌شناسانه الگوی مطلوب

۱-۱. مبانی حقوقی

کودکان و نوجوانان با توجه به اینکه دوره رشد خود را سپری می‌کنند به حمایت و مراقبت خانواده، جامعه و دولت نیاز دارند. یک جنبه از این حمایت، جلوگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری کودکان و نوجوانان است که با مراقبت خانواده و دولت تأمین می‌شود. آن بخش که مربوط به دولت است جلوه‌های متعددی دارد، یک منظر از آن ضرورت وجود نهاد تخصصی پلیس است که برای این موضوع آموزش‌دیده و متخصص باشد. اسناد الزام‌آور و غیرالزام‌آور (ارشادی) بین‌المللی، حق کودک و نوجوان را نسبت به حمایت و مراقبت ارکان اجتماع مورد اشاره قرار داده است. ازجمله به موجب بند «۱» ماده (۲۴) میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) هر کودکی حق دارد از تدابیر حمایتی خانواده، جامعه و دولت برخوردار باشد. بند «۳» ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) کشورهای عضو را مکلف کرده که مؤسسه‌های مسئول مراقبت و حمایت از کودکان و نوجوانان مطابق معیارهای بایسته باشد. بند «۱» ماده (۱۹) همان کنوانسیون، کشورهای عضو را متعهد می‌سازد که

تمام اقدام‌های قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را برای حمایت از کودکان در برابر تمام اشکال خشونت به‌عمل آورند. افزون بر این، ماده (۱۲) مقررات پکن (۱۹۸۵) به‌طور صریح انجام وظایف مربوط به پلیس را ازسوی مأموران آموزش‌دیده و ویژه نوجوانان مورد توجه قرار داده است. در عرصه داخلی، علاوه بر قوانینی که به لزوم توجه به کودکان و نوجوانان اشاره شده، سیاستگذار حقوقی با تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در سال ۱۳۹۹ و با شمارش موارد «وضعیت مخاطره‌آمیز» در ماده (۳) قانون، در بند «ب» ماده (۶) تکالیفی را برای نیروی انتظامی پیش‌بینی کرده است که باید پلیس ویژه اطفال و نوجوانان انجام دهد.

درواقع، اسناد بین‌المللی به‌دنبال رعایت اصل مصالح عالیۀ کودک^۱ توسط دولت‌ها است. تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان که نهادی متخصص و متناسب با مصالح کودک است (کوشکی، ۱۳۹۴: ۵۱) می‌تواند در راستای حفظ منافع و مصالح عالیۀ کودکان و نوجوان به‌حساب آورد. ازاین‌رو، برخورداری ضابطان دادگستری (پلیس ویژه) از شاخص‌های مطلوب، همسو با رهنمودهای اسناد بین‌المللی است که حق کودک را به بهره‌مندی از حمایت و مراقبت می‌داند. درحقیقت، یک بُعد از حمایت این است که کودک در معرض شرایط خطر قرار نگیرد (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۷) و پلیس برخورداری از شاخص‌های الگوی مطلوب می‌تواند تأمین‌کننده این جنبه از حمایت باشد. بُعد دیگر حمایت و مراقبت، ناظر به چگونگی برخورد نظام عدالت کیفری، با کودکان و نوجوانان معارض با قانون است که باید بستری برای رشد شخصیت، بازسازی و بازتوانی این دسته فراهم سازد (نیازپور، ۱۳۹۳: ۲۳۳). بر این اساس، مبانی حقوقی در راستای حمایت و مراقبت از بزه‌دیدگی و بزهکاری کودکان و نوجوانان، بهره‌مندی این گروه سنی از نهادهای تخصصی و آموزش‌دیده ازجمله پلیس را ضروری می‌داند.

1. The Best Interest of Child

۱-۲. مبانی جرم‌شناسانه

پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان از یک سو، باید از ظرفیت‌های تعامل با دستگاه‌های اجرایی و عمومی بهره برد و فرصت‌های بزهکاری و عوامل خطر را از میان بردارد تا کودکان و نوجوانان در فرایند رشد خود با آسیب مواجه نشوند که موضوع مطالعه جرم‌شناسی رشدمدار است و از سوی دیگر، تا حد ممکن با بهره‌گیری از سازوکارهای قانونی از ورود کودکان و نوجوانان به فرایند رسمی کیفری جلوگیری کند یا از مدت حضور آنان در فرایند مذکور بکاهد که مورد توجه و تأکید جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی / برچسب‌زنی است.

۱-۲-۱. الگوی مطلوب در پرتو جرم‌شناسی رشدمدار

یافته‌های جرم‌شناسی بیانگر آن است که کودکان و نوجوانان با انجام اعمالی که به لحاظ قوانین کیفری جرم محسوب می‌شود به دنبال نقض قوانین کیفری نیستند بلکه رفتار و اعمال ارتكابی آنها نشانگر به سامان نبودن اوضاع و نیز مشکلات حاکم بر شرایط خانوادگی و اجتماعی است که امکان و بستر ناسازگاری آنان را فراهم کرده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴). به عبارتی، کنش‌های کودکان و نوجوانان گویای وجود عوامل خطر در محیط پیرامونی آنان است که نقش پررنگی در گرایش به رفتارهای هنجارگریز ایفا می‌کند (Scott, Duell and Steinberg, 2018: 16). عوامل رشد بزهکاری به دو دسته عوامل خطر^۱ و عوامل حمایتی^۲ دسته‌بندی می‌شود چنانچه عوامل حمایتی که کانون خانواده و عشق والدین به کودک، مدرسه و روابط بین کودک با دوستان و معلمان است کارکرد مطلوب خود را از دست داده و عوامل خطر جایگزین شده است (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۷۷) که بستر بزهکاری و بزه‌دیدگی کودک را فراهم می‌سازد. از این رو، پیشگیری رشدمدار با مداخله در دوره‌های مختلف رشد کودکان و نوجوانان در معرض خطر، می‌کوشد عوامل خطر را از میان بردارد

1. Risk Factors

2. Protection Factors

یا از میزان آن بکاهد و برای تقویت افراد در مقابل گرایش به بزهکاری، عوامل حمایتی ایجاد کند (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۴). بنابراین برای پیشگیری بهتر، وجود نیروی انسانی متخصص نیاز است. در این راستا، یکی از توصیه‌های کنگره پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان در سال ۱۹۵۵، تشکیل واحدهای تخصصی پلیس کودکان و نوجوانان برای پیشگیری از جرم بود (سیداصف‌هانی، ۱۳۸۸: ۴۳۴) و اینکه چه تدابیر پیشگیرانه‌ای کودکان و نوجوانان را از بزه مصون می‌دارد یا فرصت‌های ارتکاب جرم را از بین می‌برد از جمله تدابیر حمایتی محسوب می‌شود. از این رو، یکی از کارکردهای الگوی مطلوب پلیس ویژه نوجوانان، پیشگیری از جرم است که این موضوع، با تعامل پلیس و خانواده، مدرسه، شهرداری و سایر نهادهای عمومی و حمایتی تحقق‌پذیر است. درواقع جرم‌شناسی رشدمدار^۱ مبتنی آن است که انحراف و بزهکاری زودهنگام کودکان و نوجوانان باید پاسخ حمایتی و مناسب دریافت کند و با مداخله بهنگام و مطلوب نسبت به وضعیت این دسته و خانواده‌های آنان، از ریشه‌دار شدن بزهکاری جلوگیری کند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۷۳). جزء (a) از بند «۵» رهنمودهای ریاض^۲ مبنی بر پیش‌بینی «... چارچوبی حمایتی برای تضمین رشد و پیشرفت شخصی همه نوجوانان به‌خصوص آنانی که آشکارا در معرض خطر یا مخاطرات اجتماعی قرار دارند و نیاز به مراقبت و حمایت خاص دارند» از جلوه‌های پیشگیری رشدمدار در اسناد خاص حقوق کودک محسوب می‌شود. بدین ترتیب، پلیسی که آموزش‌دیده و دارای شناخت از دنیای کودکان و نوجوانان است می‌تواند با مداخله مناسب، هدفمند و اجتناب از برخوردهای خشن، در ارائه پاسخ مناسب به کودکان و نوجوانان مفید و مؤثر واقع شود. در این راستا، سیاستگذار حقوقی در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ تکالیفی را به پلیس ویژه محول کرده است که همسو با یافته‌های جرم‌شناسی رشدمدار محسوب می‌شود. از جمله در بندهای «۱» و «۳» از قسمت

1. Developmental Criminology

2. United Nations Guidelines for the Prevention of Juvenile Delinquency (The Riyadh Guidelines), 1990.

«ب» ماده (۶)، پلیس به شناسایی اطفال و نوجوانان در وضعیت مخاطره‌آمیز و گزارش موضوع به مرجع قضایی و سازمان بهزیستی مکلف شده است.

۲-۲-۱. الگوی مطلوب در پرتو جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

یافته‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی که از آن با نام‌های دیگری مانند تعامل‌گرا (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۳۷) برچسب‌زنی اجتماعی و انگ‌زنی یادشده (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۷۹) حاکی از آن است که چنانچه کودکی به دلیل فعالیت بزهکاری دستگیر شود ممکن است تصور او از خودش تغییر یابد، به این معنا که اطرافیان برچسب بزهکار به کودک می‌زنند و وی نیز واکنش نشان می‌دهد در نتیجه کودک در پندارش، خود را بزهکار تصور می‌کند و سعی می‌کند خود را با برچسب مذکور تطبیق دهد (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۳: ۲۰۰). به عبارت دیگر، اگر به کودکی انگ کجرو، خلافکار یا مجرم نسبت داده شود ممکن است وی نیز به شکل متناسب با آن برچسب رفتار کند (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۸۶). یافته‌های این رویکرد، در پیدایش شیوه‌های مداراگرایانه و کاهش احتمال برچسب خوردن شماری از شهروندان (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۳۹) و نیز تغییرات عمده به‌ویژه در نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان نقش داشته است که از جمله می‌توان به قضا‌دایی و جرم‌زادایی (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۳: ۲۱۹) و «قضای احیاگر»^۱ (عدالت ترمیمی) و شرم بازگرداننده^۲ اشاره کرد (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۲۰۰). همسو با این دیدگاه، جزء (f) از بند «۵» رهنمودهای ریاض (۱۹۹۰) «... زدن برچسب منحرف، بزهکار یا مستعد بزهکاری به نوجوانان را غالباً موجب پیدایش الگوی رفتاری ناپسند ...» محسوب کرده است. کمیتة حقوق کودک نیز در نظر تفسیری شماره ۲۴، توصیه کرده است کودکانی که به نقض قوانین کیفری متهم شده‌اند از زبان غیرانگ‌زنی استفاده شود (CRC/C/GC/24, 2019, para:7). درواقع، یافته‌های این جرم‌شناسی گویای آن

1. Restorative Justice

2. Reintegrative Shaming

است که میزان حضور کودکان و نوجوانان در نهادهای عدالت کیفری به هر میزان که کمتر باشد در راستای مصالح آنان خواهد بود. ازاین‌رو، پلیس آموزش‌دیده و متخصص می‌تواند از یک‌سو، با برخورد مناسب از امکان ورود آسیب یا خطر بکاهد و از سوی دیگر، با توجه به مهارت‌های خود و استفاده از ظرفیت‌های نظام عدالت کیفری از جمله قضا‌دایی و عدالت ترمیمی از ورود کودکان و نوجوانان به فرایند رسمی نظام کیفری جلوگیری کند.

در عرصه داخلی، ماده (۱۶) لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۴۰۰ هیئت وزیران) برای کاهش حضور کودک و نوجوان در مراجع قضایی و پلیسی و به‌منظور جلوگیری از آسیب به وی، پلیس ویژه را مکلف کرده از شیوه‌های غیرحضور و از جمله دادرسی الکترونیک بهره گیرد. همچنین فصل پنجم لایحه از مواد ۲۹ الی ۴۳ به روش‌های رسیدگی غیرقضایی مانند نشست خانوادگی^۱ و میانجی‌گری^۲ حسب ارجاع مقام قضایی پرداخته است که گامی در راستای جلوگیری از ورود کودکان و نوجوانان به فرایند رسمی نظام عدالت کیفری است. افزون بر این، در بندهای «۳» و «۵» ماده (۱) و مواد (۲) و (۶)، تدوین‌کنندگان لایحه به‌جای بزهکار یا ارتکاب جرم از عبارت «ناقض قوانین جزایی» و «نقض قوانین جزایی» استفاده کرده‌اند. به‌این‌ترتیب، کنشگری پلیس آموزش‌دیده و متخصص در مدیریت موضوع بزهکاری و جلوگیری از برچسب خوردن کودکان و نوجوانان در راستای یافته‌های جرم‌شناسی و برای رسیدن به الگوی مطلوب امری بایسته است.

۲. شاخص‌های الگوی مطلوب

با بررسی اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودک، شاخص‌های عمده الگوی مطلوب پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان (پلیس ویژه) قابل استخراج است که در این قسمت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بدیهی است که رعایت حقوق شهروندی

1. Family Conferencing

2. Mediation

و دفاعی متهم ازسوی ضابطان (و نیز پلیس ویژه) مانند نحوه احضار، مصاحبه (بازجویی)، تفهیم اتهام، اخذ تأمین، کنشگری به موجب قانون (قانون مداری) و غیره نیز از بایسته‌های الگوی مطلوب است اما ازیک‌سو، این موارد در اغلب جهات مشترک با بزرگسالان است و ازسوی دیگر، در پژوهش‌های دیگر (برای نمونه: کوشکی، ۱۳۹۴؛ نیازپور، ۱۳۹۳) مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر شاخص‌های مربوط به مأموران (فردی) و پلیس (نهادی) را مدنظر قرار داده است.

۱-۲. شخصیت محوری

کودکان و نوجوانان با توجه به سن و شرایط روحی و روانی آسیب‌پذیر، تأثیرپذیر و تقلیدپذیرند و از محیط و اطرافیان تأثیر مثبت یا منفی می‌پذیرند. ازاین‌رو، اسناد بین‌المللی حقوق کودک بر پیش‌بینی و ایجاد نهادهای تخصصی برای بهره‌گیری از کارگزاران برخوردار از حسن اخلاق تأکید کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، در قطعنامه کنگره قضات دادگاه اطفال در بروکسل (۱۹۵۸) بر جذب و به‌کارگیری قضاتی تأکید شده است که دارای حسن خلق و عطوفت نسبت به اطفال هستند (امامی‌نمینی و صلاحی، ۱۳۸۹: ۵۴). سیاستگذار حقوقی ایران، در برخی موارد معیار سن و تأهل را برای خصوصیات کارگزاران در امور قضایی و پلیسی مدنظر قرار داده است. به‌نحوی که در ماده (۴۰۹) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ رئیس قوه قضائیه باید «قضات دادگاه و دادرای اطفال و نوجوانان را ... از بین قضاتی که ... با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل ... و ترجیحاً داشتن فرزند ...» شایسته‌اند انتخاب کند. برابر ماده (۳) قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ «قضات دادگاه خانواده باید متأهل ... باشند»، ماده (۴) لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۴۰۰ هیئت وزیران) در بند «۱» تأهل و ترجیحاً داشتن فرزند را از شرایط به‌کارگیری مأموران پلیس ویژه قرار داده است و تبصره «۲» همان ماده، در بخش‌هایی که مأمورانی با مدارک کاردانی وجود ندارد شرط حداقل ۳۰ سال سن را منوط به‌وجود سایر شرایط (ازجمله تأهل) برای مأموران مدرک دیپلم بلامانع اعلام کرده است. افزون بر این، در تبصره «۱» همان ماده بر

انتخاب حداقل ۳۰ درصد از پلیس ویژه مستقر در کلانتری‌ها از میان زنان تأکید شده است. بر این اساس، سیاستگذار ایران، تأهل و استفاده از پلیس زن را معیاری قابل قبول برای خصوصیات شخصیتی اعضای پلیس کودکان و نوجوانان قرار داده است که به نظر می‌رسد هرچند لازم، ولی ناکافی است.

۱-۱-۲. تأهل

مطالعه و بررسی اسناد بین‌المللی الزام‌آور و ارشادی در قلمرو حقوق کودک و ملاحظات تفسیری کمیته حقوق کودک، مبین آن است که این اسناد، شرط تأهل را برای کارگزاران قضایی و پیرا قضایی (از جمله پلیس) پیش‌بینی نکرده‌اند. آنچه مورد تأکید این اسناد است تخصص و مهارت (ماده (۱۲) از مقررات پکن) و ایجاد نهادها و مؤسسه‌های ویژه (بند «۳» ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) و واحدهای تخصصی برای رسیدگی به موضوع‌های حقوق کودکان و نوجوانان است (CRC/C/GC/24, 2019, para 106). در متون فقهی نیز شرط تأهل برای قضات یا سایر کارگزاران حکومتی پیش‌بینی نشده، به‌طوری‌که صفات قاضی (که از برجسته‌ترین کارگزاران است) بلوغ، کمال عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، علم و مرد بودن را شامل می‌شود و گفته شده فقها بر این موارد متفق هستند (نجفی، ه.ق. ۱۴۰۴: ۱۲). در قوانین و مقررات عمومی نیز برای قضات یا مأموران پلیس شرط تأهل پیش‌بینی نشده است.^۱

با وجود این، در قلمرو مطالعات روان‌شناسی، نتایج تحقیقات مبین تأثیر مثبت ازدواج بر سلامت روان است، به‌نحوی که ازدواج برای مردان و زنان منافع روانی بسیاری به همراه دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹). همچنین، حمایت عاطفی و

۱. این قوانین و مقررات عبارتند از: ماده (۶) قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده (۱۷) قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۴، ماده (۱۶) قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲ اصلاحات و الحاقات بعدی، قانون شرایط استخدام قضات مصوب ۱۳۴۳، قانون ماده واحده شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱ و ماده (۱۳) آیین‌نامه نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات مصوب ۱۳۹۲.

اجتماعی که از ازدواج به دست می آید نقش بسیاری بر سلامت جسمی، معنوی و اجتماعی افراد متأهل می گذارد به طوری که اثر محافظت کنندگی ازدواج میان زوجین تأیید شده است (کردی، اصلانی و امان الهی، ۱۳۹۶: ۳۳۴). از این رو، هرچند هدف از تشکیل خانواده صرفاً تأمین نیازهای جنسی زن و مرد نیست اما، یکی از کارکردهای مهم آن محسوب می شود که در چارچوب خانواده، آن نیاز تأمین می گردد (همان). در واقع افراد متأهل نسبت به افراد مجرد، از سلامت روان مطلوب تری برخوردارند (صادقی، پوراعتماد و مظاهری، ۱۳۸۸: ۹) و ازدواج به دل بستگی ایمن میان زوجین منجر می شود که نتیجه آن بهبود کیفیت تعامل و متعهد بودن به زندگی و استمرار آن است (کردی، اصلانی و امان الهی، ۱۳۹۶: ۳۴۴). بر این اساس، وضعیت تأهل مأموران پلیس که مرتبط با کودکان و نوجوانان هستند می تواند یکی از عوامل تأثیرگذار بر شخصیت این کارگزاران به حساب آید که دو کارکرد عمده دارد: نخست، تعهد این افراد به زندگی خانوادگی منجر می شود که از سلامت روان مناسبی برخوردار گردند و در نتیجه، از آسیب پذیری کودکان و نوجوانان در مواجهه با پلیس کاسته می شود و دوم، مأموران با تشکیل خانواده و داشتن فرزند، نگرش و چشم انداز بهتری برای درک امور و مسائل کودکان و نوجوانان خواهند داشت.

البته صرف تأهل و گذراندن دوره های تخصصی مأموران، کافی نیست و همان طور که در ماده (۱۹) آیین نامه جذب و استخدام قضات ۱۳۹۲ آمده است انجام آزمون روان شناختی، سلامت روانی، تناسب هوش و شخصیت، برای داوطلبان قضاوت پیش بینی شده است. به طوری که شایسته است قبل از استخدام یا به کارگیری مأموران پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، مصاحبه روان شناختی از آنان صورت پذیرد، امری که در لایحه پلیس اطفال و نوجوانان مورد توجه واقع نشده است. بنابراین، شرط تأهل در کنار سنجش سلامت روان مأموران، یکی از شاخص های الگوی مطلوب به شمار می آید.

۲-۱-۲. زن بودن پلیس

پلیس ویژه اطفال و نوجوانان جنبه حمایتی و پیشگیرانه دارد که از کارکردهای مهم و اساسی آن جلوگیری از بزه‌دیدگی، بزهکاری و پایدار نماندن این گروه سنی در ورطه بزهکاری است. کودک و نوجوان بزه‌دیده یا معارض قانون - که او نیز درواقع بزه‌دیده است - به حمایت فکری، عاطفی و روحی نیاز دارد. پلیسی که واجد این خصوصیات (حمایتگری) باشد بهتر می‌تواند با این دسته از جامعه تعامل برقرار کند. درواقع، زنان پلیس به‌دلیل برخورداری از اوصاف فکری، اجتماعی و عاطفی در حمایت از این گروه سنی و پیشگیری از آسیب‌پذیری آنان، عملکرد مطلوب‌تری می‌توانند داشته باشند (قناد، ۱۳۹۱: ۲). چه اینکه زنان نسبت به مردان، آمادگی روحی بیشتری برای جذب کودک و نوجوان دارند و بهتر نیازهای روحی و روانی این گروه سنی را تشخیص می‌دهند (کوشکی، ۱۳۹۴: ۹۵) و در تعامل با آنان موفق‌ترند. بر همین اساس، در برخی کشورها پلیس زن در قلمرو کودکان و نوجوانان نقش قابل‌توجه و مؤثری برعهده دارد (دانش، ۱۳۸۶: ۷۱). بهره‌گیری از پلیس زن از یک‌سو، آسیب‌پذیری کودک و نوجوان را کاهش می‌دهد و ازسوی دیگر، موجبات همکاری این گروه سنی را با پلیس فراهم می‌کند. درواقع اگر کودک و نوجوان متوجه شود در کلانتری یا اداره پلیس با خشونت یا تحقیر یا رفتار تُند مواجه نخواهد نشد بلکه با پلیسی برخورد خواهد داشت که نیروی عاطفی خوبی دارد مطلوب‌تر می‌تواند مسائل و مشکلات خود را بازگو کند که نتیجه آن کاهش آمار سیاه بزه، جلوگیری از آسیب‌پذیری و بزه‌دیدگی مکرر و شناسایی راهکارهایی برای برخورد با مشکلات و تصمیم‌گیری شایسته و بایسته می‌شود (قناد، ۱۳۹۱: ۳). لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (۱۴۰۰ هیئت وزیران) در تبصره «۱» ماده (۴) بر انتخاب حداقل ۳۰ درصد از مأموران ویژه از میان زنان تأکید کرده است که با توجه به عبارت «حداقل»، به‌نظر می‌رسد محدودیت قانونی برای ناجا وجود ندارد و این سازمان می‌تواند غالب نیروی پلیس ویژه را از میان زنان پلیس واجد شرایط انتخاب کند.

بدین‌ترتیب، زنان پلیس که از خصوصیات شخصیتی مناسب‌تری در مواجهه با

کودکان و نوجوانان برخوردارند، بهتر می‌توانند با این گروه سنی تعامل داشته باشند و در سایر کشورها نیز واحدهای پلیس زن تا حد زیادی با زنان و کودکان کار می‌کنند زیرا، آنها در مواجهه با کارکنان پلیس زن احساس بهتری دارند. ازاین‌رو، جذب حداکثری زنان پلیس واجد شرایط در پلیس اطفال و نوجوانان یکی از شاخص‌های الگوی مطلوب پلیس، در سیاست جنایی افتراقی محسوب می‌شود.

۲-۲. تخصص‌محوری

کودکان و نوجوانان چه در جایگاه بزه‌دیده و چه به‌عنوان ناقض قوانین کیفری به‌عنوان افراد آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند زیرا رشد جسمی، فکری، روحی، اجتماعی و عاطفی آنها تدریجی است. ساختار روانی آنان بسیار حساس و به‌راحتی از نظر عاطفی برانگیخته می‌شود (Cavanagh, 2022: 142). ازاین‌رو، آن رفتار و اعمال متعارف پلیس که در قبال بزرگسالان غیرقانونی تلقی نمی‌شود همان اعمال ممکن است درخصوص کودکان و نوجوانان به‌دلیل حساسیت و آسیب‌پذیری آنها غیرقابل پذیرش باشد. به همین دلیل، پیش‌بینی سازوکار و شرایط تخصصی برای کنشگران قضایی و پیراقضایی بر این واقعیت استوار است که این کارگزاران بهره‌مند و برخوردار از یافته‌های حقوقی و پیراحقوقی باشند (خواجانه‌نوری، ۱۳۹۹: ۶۱۴) تا بتوانند نحوه مواجهه با کودکان و نوجوانان و چگونگی ارائه واکنش مناسب به این دسته را به‌صورت مطلوب سامان‌دهی کنند. داشتن تخصص و مهارت‌های ویژه، پلیس را برای برقراری ارتباط و تعامل بایسته با کودکان و نوجوانان کمک و هدایت می‌کند (بارانی، ۱۳۹۸: ۲۴) اساساً آموزش یکی از اصلی‌ترین عوامل تعیین‌کننده در بسیاری از مشاغل اجتماعی است، هر چقدر فردی، آموزش‌دیده و تحصیلات بیشتری داشته باشد، احتمال کمتری دارد که از زور در رفتار خود استفاده کند (Orr, 2020: 271). ازاین‌رو، اسناد بین‌المللی حقوق کودک به کشورها توصیه کرده است که کارگزاران نظام عدالت کیفری باید آموزش‌دیده باشند و فراگیری آموزش نباید محدود به مقررات قانونی باشد بلکه، آشنایی حداقلی با علوم مرتبط و میان‌رشته‌ای را نیز باید دربرگیرد

(CRC/C/GC/24, 2019, para: 112). در این راستا، ماده (۱۲) از مقررات پکن (۱۹۸۵) بر ضرورت دریافت آموزش‌های ویژه برای نیروی پلیس تأکید کرده است همچنین، بند «۱» ماده (۲۲) همان مقررات بر تحصیلات تخصصی، آموزش ضمن خدمت، دوره‌های بازآموزی و سایر روش‌های آموزشی برای ایجاد صلاحیت حرفه‌ای کارکنان مرتبط با نوجوانان تأکید و در شرح آن ماده، دریافت آموزش‌های حداقلی در زمینه‌های حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی و علوم تربیتی را ضروری دانسته است. به این‌سان، بهره‌گیری پلیس از نیروی انسانی متخصص از ورود آسیب ناخواسته به کودکان و نوجوانان جلوگیری می‌کند و دانش و تخصص، پلیس را در ارائه پاسخ مناسب یاری می‌کند (مهر، ۱۳۹۰: ۱۷۶). بر این اساس، مأموران پلیس ویژه کودکان و نوجوانان با علوم تربیتی، جرم‌شناسی، قوانین و دانش حقوقی مرتبط با این گروه سنی باید آشنا باشند (دانش، ۱۳۸۶: ۷۱) تا بتوانند واکنش مناسب و مساعد در مواجهه با بزه‌دیدگی و بزهکاری آنان نشان دهند.

درواقع، از منظر مطالعات روان‌شناختی، اعتماد عمومی به پلیس موجب مشروعیت و مقبولیت این نهاد در نظر شهروندان خواهد شد (Tyler, Goff and MacCoun, 2015: 75). به این ترتیب، مداخله پلیس آموزش‌دیده و بهره‌مند از دانش تخصصی برای اجرای عدالت و ایفای نقش مطلوب در قلمرو کودکان و نوجوانان، اولین گام برای اجرای عدالت محسوب می‌شود (شاملو، ۱۳۹۱: ۱۹۷). سیاستگذار حقوقی ایران، در ماده (۳۱) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را الزامی شمرده و لایحه پلیس ویژه را در سال ۱۴۰۰ دولت به مجلس ارسال کرده است. در بند «۴» ماده (۴) این لایحه، علاوه بر آموزش‌های مربوط به ضابطان، «گواهی گذراندن آموزش‌های تخصصی» یکی از شرایط مأموران پلیس ویژه است. با وجود این، مصادیق آموزش‌های تخصصی در لایحه مذکور مشخص نشده و در آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری ۱۳۹۸ نیز اشاره‌ای به آموزش‌های تخصصی ضابطان مرتبط با کودکان و نوجوانان نشده است. از این‌رو، به نظر می‌رسد ضرورت دارد مصادیق و موارد آموزش‌های تخصصی در لایحه پیش‌بینی شود تا

معیار و مبنای «گواهی گذراندن آموزش‌های تخصصی» معلوم و مشخص باشد. چه اینکه آموزش پلیس ویژه یا ضابطان نتیجه‌محور است (نیازپور، ۱۴۰۱: ۱۸۶) و توانمندسازی این کارگزاران باید براساس موارد آموزشی مشخص، سنجیده شود و مسکوت ماندن این موضوع، از یک‌سو، هدف سیاستگذار را - که همانا کسب مهارت و تخصص لازم از سوی مأموران پلیس ویژه است - تأمین نخواهد کرد و از سوی دیگر، مشمول برخورد سلیقه‌ای مقام‌های ذی‌ربط خواهد نمود.

افزون بر این، از مواد (۵) و (۶) آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری ۱۳۹۸ برمی‌آید که آنچه مدنظر تدوین‌کنندگان این مقرر است کسب دانش حقوقی و موارد مرتبط با آن از قبیل کشف جرم، سرعت و دقت در رسیدگی‌های کیفری و نیز مهارت شغلی و رفتاری است. از این‌رو، به نظر می‌رسد سرفصل‌های آموزشی مرتبط با جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی برای تدوین‌کنندگان آیین‌نامه مذکور دارای اهمیت نبوده است.^۱ به این ترتیب، مطلوب آن است که همسو با مقررات بین‌المللی از جمله ماده (۲۲) و شرح آن از مقررات پکن و نیز پیشنهاد حقوق‌دانان (دانش، ۱۳۸۶: ۷۱؛ مهرا، ۱۳۹۰: ۱۷۶؛ نیازپور، ۱۴۰۱: ۱۸۵) ضابطان مرتبط با کودکان و نوجوانان یا پلیس ویژه (در صورت تشکیل) علاوه بر دانش حقوقی مربوط به دادرسی این گروه سنی، آشنایی حداقلی با مفاهیم اساسی و مرتبط با کودکان و نوجوانان از مباحث جرم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی داشته باشند. بنابراین، ضرورت دارد که مرجع تقنینی، هنگام بررسی لایحه پلیس اطفال و نوجوانان، مصادیق آموزش‌های تخصصی موضوع بند «۴» ماده (۴) لایحه را تبیین کند تا افراد واجد شرایط پس از موفقیت در آزمونی که تحت نظارت دادستان یا معاونت منابع انسانی قوه قضائیه (مواد ۸ و ۱۰ آیین‌نامه ۱۳۹۸) برگزار می‌شود به‌عنوان مأموران پلیس ویژه اطفال و نوجوانان شناخته شوند. به این ترتیب، تخصص و مهارت پلیس مرتبط با این گروه سنی از

۱. هرچند در تبصره ماده (۶) تعیین سرفصل و مواد درسی برعهده معاونت منابع انسانی قوه قضائیه است اما، بدیهی است که این مرجع با توجه به مواد (۵) و (۶) آیین‌نامه می‌تواند صرفاً سرفصل و مواد درسی را برای آموزش و سنجش ضابطان تعیین کند و فراتر از این، اختیاری ندارد.

شاخص‌های اساسی الگوی مطلوب است.

۲-۳. مسئله محوری

یکی از اهداف پلیس و به‌خصوص پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان، پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری این دسته از افراد جامعه است. ماده (۱۲) از مقررات پکن (۱۹۸۵) پیشگیری از جرائم نوجوانان را فعالیت عمده مأموران پلیس ذکر کرده است. همچنین ماده (۳) قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ موارد «مخاطره‌آمیز» را شمارش کرده که ناظر به عوامل خطر و آسیب‌زا به این گروه سنی است، به‌طوری‌که در این موارد مداخله و حمایت قانونی از کودک و نوجوان را ضروری دانسته است. افزون بر این ماده (۲) لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (۱۴۰۰) هیئت وزیران) یکی از دلایل تشکیل پلیس ویژه را پیشگیری از بزه‌دیدگی و نقض قوانین ازسوی کودکان و نوجوانان ذکر کرده و در فصل سوم از مواد ۶ الی ۱۶ به تدابیر و اقدام‌های پیشگیرانه و حمایتی پرداخته است. بر این اساس، از مجموع رهیافت‌های اسناد داخلی و جهانی برمی‌آید که پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان، پلیس واقعه‌محور نیست بلکه پلیس مسئله‌محور است یعنی پلیس نباید همیشه پس از وقوع حادثه یا واقعه مجرمانه در ماجرا درگیر شود بلکه پلیس باید با شناسایی زمینه‌های وقوع حوادث و وقایع، برای پیشگیری و حل آن موارد گام بردارد. ازاین‌رو، عملکرد پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان نتیجه‌مدار است یعنی کنشگری و اقدام‌های این پلیس برای رفع تکلیف نیست بلکه معطوف به حل مسائل است تا از رهگذر آن، از عوامل خطر یا به عبارتی از وضعیت‌های مخاطره‌آمیز — ماده (۳) قانون حمایت اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ — نسبت به کودکان و نوجوانان کاسته شود. موفقیت پلیس منوط به آن است که از رویکرد صرف اجرای قانون به رویکرد حل مسئله هم‌زمان با اجرای قانون، روی آورد که از آن به‌عنوان پلیسی‌گری مبتنی بر حل مسئله^۱ یاد شده است (هس و میلر، ۱۳۸۲: ۱۵۲). درواقع، پلیس مسئله‌محور، علاوه بر اجرای قانون باید راه‌حل‌هایی برای حل

آن مسائل و مشکلات ارائه دهد (وروبلسکی و هس، ۱۳۹۲: ۲۵۷). در این رویکرد، از پلیس انتظار می‌رود که در کنشگری خویش از مفهوم کارایی^۱ (به معنای درست انجام دادن کار)، به مفهوم اثربخشی^۲ (به معنای انجام دادن بهترین کار درست) تغییر مسیر دهد (هس و میلر، ۱۳۸۲: ۱۵۵). به بیان دیگر، درست انجام دادن کار (کارایی) برای رفع تکلیف قانونی از سوی مأموران پلیس به حساب می‌آید ولی، انجام دادن بهترین کار درست (اثربخشی) برای کسب نتیجه مطلوب، فراتر از انجام وظایف و به عبارتی نتیجه‌مدار محسوب می‌شود. گفتنی است، کنشگری پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان باید به نحوی باشد که «علاوه بر تحقیق در مورد وقایع، شامل تحقیق در مورد مسائل نیز شود» (همان: ۱۵۱).

برای عملکرد مطلوب پلیس مسئله‌محور، انجام چهار مرحله موسوم به مدل SARA پیشنهاد شده است (وروبلسکی و هس، ۱۳۹۲: ۲۵۸؛ هس و میلر، ۱۳۸۲: ۱۵۸) که عبارتند از: ۱. تشخیص^۳ (به معنای شناسایی مسئله)، ۲. تجزیه و تحلیل^۴ (به معنای پی بردن به علل مسئله و جمع‌آوری اطلاعات)، ۳. پاسخ^۵ (به معنای انتخاب و اجرای راه‌حل موجود برای حل آن مسئله)، ۴. ارزیابی^۶ (به معنای بررسی تأثیر راه‌حل اجرا شده و اینکه مؤثر بوده است یا خیر). به این ترتیب، الگوی پلیس مسئله‌محور می‌تواند در تأمین اهداف سیاستگذار برای تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان - که پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری و مدیریت وضعیت‌های مخاطره‌آمیز است - راهگشا و مؤثر باشد. همچنین، تبیین این الگو، می‌تواند از جمله موارد آموزش‌های تخصصی پلیس ویژه قرار گیرد تا مهارت و توان تخصصی این کارگزاران معطوف به پیشگیری بهینه و مطلوب از ورود آسیب به کودکان شود.

-
1. Efficiency
 2. Effectiveness
 3. Scanning
 4. Analyzing
 5. Responding
 6. Assessment

پلیس مسئله‌محور همسویی نزدیکی با نظریه فعالیت‌های روزمره^۱ فِلسون و کوهن^۲ دارد. مطابق این نظریه، جرم در نتیجه برخورد زمانی و مکانی سه عامل یعنی مجرم با انگیزه، هدف مناسب (بزه‌دیده بالقوه) و نبود مراقب و نظارت لازم (نگهبانی) به‌وقوع می‌پیوندد (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۳: ۳۳۶) و چنانچه این عوامل جمع نشود احتمال وقوع جرم بسیار پایین می‌آید. مثلاً اگر پلیس ویژه، کودکان و نوجوانان تکدی‌گر در معرض مخاطره را شناسایی و عوامل حمایتی برای آنان ایجاد کند از یک‌سو، مراقبت و نظارت انجام می‌شود و از سوی دیگر، این کودکان از اهداف مناسب بزه‌کاران با انگیزه خارج می‌شوند و از دیگرسو، این موارد منجر می‌شود که از انگیزه مجرمان مصمم کاسته شود. بر این اساس، پلیس ویژه با بهره‌گیری از الگوی پلیس مسئله‌محور می‌تواند نقش مؤثری در کاهش آسیب به کودکان و نوجوانان ایفا کند و یکی از شاخص‌های الگوی مطلوب محسوب شود.

۴-۲. مدارا محوری

پلیس به‌طور معمول نخستین مرجعی است که در خصوص بزه و نقض قوانین کیفری از سوی افراد، به موضوع ورود و مداخله می‌کند و به‌نوعی کاری شبه‌قضایی انجام می‌دهد. به این معنا که برای انطباق عمل انجام شده با قانون، تصمیم می‌گیرد که اساساً کاری انجام دهد یا خیر و در صورت پاسخ مثبت، چه نوع کار یا اقدامی باید انجام پذیرد (وروبلسکی و هس، ۱۳۹۲: ۳۸۰). اگرچه تصمیم پلیس در برابر بزرگسالان مبتنی بر برخورد قاطع و ارسال پرونده به مراجع قضایی پذیرفتنی است اما، این رویکرد در قبال کودکان و نوجوانان نمی‌تواند در همه موارد راهگشا باشد؛ زیرا هدف از تدابیر کنشگران قضایی و پیراقضایی برای این گروه سنی، بر حمایت و تربیت استوار شده و تا جایی که ممکن است به‌منظور اجتناب از آسیب، باید رویه مدارا در پیش گرفته و از نهادهای غیررسمی رسیدگی‌کننده استفاده شود. در این

1. Routine Activities Theory

2. Felson and Cohen

راستا، قسمت «ب» از بند «۳» ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) به عنوان سندی الزام آور بهره گیری از دادرسی های غیرقضایی را مورد اشاره قرار داده و بندهای «۱» و «۲» ماده (۱۱) از مقررات پکن (۱۹۸۵) نیز توصیه کرده برخورد با نوجوانان بدون توسل به محاکمه رسمی و ازسوی نهادهایی مانند پلیس و دادستانی و بدون ارجاع به رسیدگی رسمی صورت پذیرد. به نظر می رسد هدف و مبنای این رویکردها، مبتنی بر تحمل، بردباری و مدارا نسبت به اعمال ارتكابی این دسته از افراد جامعه است چه اینکه ازیک سو، رفتارهای ضداجتماعی آنان موقتی است و پایدار نیست و ازسوی دیگر، با اعطای فرصت و مداراگری با کودکان و نوجوانان به دنبال اصلاح رفتارهای خلاف قانون آنان از راه های مطلوب و غیرآسیبزا هستند.

افزون بر این، نوجوانان به راحتی از نظر عاطفی تحریک می شوند و نسبت به بزرگسالان حساسیت و آسیب پذیری بیشتری در برابر تهدیدها دارند (Scott, Duell and Steinberg, 2018: 16). از این رو، یکی از شاخص های الگوی مطلوب پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان بهره گیری از سازوکارهایی است که از ورود این دسته از افراد به فرایند رسمی رسیدگی جلوگیری کند. درواقع، پلیس بتواند در جرائم کم اهمیت پرونده را مختومه نماید (کوشکی، ۱۳۹۴: ۶۴) و با بهره گیری از توان و مهارت تخصصی خویش زمینه سازش و رضایت طرفین دعوی کیفری را فراهم کند. درواقع، پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان با استفاده از تمام سازوکارهای حقوقی و پیرا حقوقی باید رویکرد مدارا را در مواجهه با آنان در پیش گیرد و این رویکرد با بهره گیری از نهادهایی مانند قضا دایی^۱ و عدالت ترمیمی^۲ به سامان می رسد.

کمیتة حقوق کودک، قضا دایی را اقدامی می داند که کودکان و نوجوانان را به خارج از نظام قضایی ارجاع می دهد اعم از اینکه قبل یا طی رسیدگی باشد و در

1. Diversion

2. Restorative Justice

تعریفی نزدیک به برداشت تونی مارشال^۱ از عدالت ترمیمی (غلامی، ۱۳۹۱: ۹) آن را هر فرایندی می‌داند که بزه‌دیده، متهم و هر فردی که متأثر از جرم است برای حل و فصل مسائل ناشی از جرم با میانجی‌گری شخص ثالث بی‌طرف دور هم جمع می‌شوند و مشارکت می‌کنند (CRC/C/GC/24, 2019, para 8). روش‌های ترمیمی با فراهم آوردن فرصت، این ظرفیت را برای نوجوانان ایجاد می‌کند تا با جبران و عذرخواهی از بزه‌دیده، به بزرگسالانی مسئولیت‌پذیرتر و سازنده‌تر تبدیل شوند (Frampton, 2018: 104). در رویکردی کلی‌تر، این کمیته برنامه‌های قضازدایی را شامل نشست‌های خانوادگی، جبران خسارت بزه‌دیده و سایر روش‌های عدالت ترمیمی محسوب کرده است (CRC/C/GC/24, 2019, para 17). درواقع، با این نگرش که رسیدگی نظام عدالت کیفری نتیجه مفیدی ندارد قضازدایی هر روشی است که به‌منظور اجتناب از آسیب، کودک و نوجوان را از نظام رسیدگی کیفری خارج می‌سازد.

در جرائم کم‌اهمیت، پلیس برخی کشورها برای قضازدایی از شیوه اخطار در برابر کودکان و نوجوانان استفاده می‌کند مانند اخطار پلیس استرالیا (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۲۰۱) و روش هشداردهی پلیس نیوزیلند در جرائم خرد نسبت به کودکان (یاراحمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱) و اخطار رسمی پلیس انگلستان در مرحله قبل از دادرسی (مهر، ۱۳۹۰: ۱۵۰). در نظام حقوقی ایران، پلیس چنین اختیاری ندارد و اساساً از رهگذر تبصره‌های ماده (۲۸۵) قانون آیین دادرسی کیفری (که در صورت تصویب لایحه پلیس اطفال و نوجوانان به موجب ماده (۴۹) آن نسخ خواهند شد) پلیس در قلمرو دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان از اختیار لازم بهره‌مند نیست. در ماده (۲۹) لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (۱۴۰۰ هیئت وزیران) میانجی‌گری و نشست خانوادگی - که از روش‌های اجرای عدالت ترمیمی محسوب می‌شود- (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۱۴) به‌عنوان روش‌های رسیدگی غیرقضایی در برابر کودکان و نوجوانان پذیرفته شده است.

1. Tony Marshall

با وجود این، مواد (۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۳۸) لایحه مذکور، ارجاع به روش غیرقضایی از اختیارات مرجع قضایی است و پلیس ویژه به طور مستقیم اختیار اعمال روش‌های رسیدگی غیرقضایی را ندارد و فقط در چارچوب دستورهای مقام قضایی می‌تواند نسبت به برگزاری نشست خانوادگی و میانجی‌گری اقدام کند. عدم اعطای اختیار و صلاحدید به پلیس (به صورت مطلق) قابل نقد است زیرا، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان که متشکل از نیروهای آموزش‌دیده خواهد بود باید اختیاراتی داشته باشد که بتواند پرونده را در مواردی که ضرورتی به رسیدگی قضایی ندارد از مسیر رسمی خارج کند (موذن‌زادگان و جوادی، ۱۳۹۴: ۲۲) و در جرائم قابل گذشت با کسب رضایت بزه‌دیده و نیز در جرائم خُرد بتواند یا تدابیر اصلاحی و تربیتی مثلاً اخذ تعهد از ولی کودک، از ارسال پرونده به مرجع قضایی صرف‌نظر نماید. درست است که روش‌های ترمیمی و قضا‌دایی فقط زمانی باید مورد استفاده قرار گیرد که شواهد قانع‌کننده‌ای وجود داشته باشد که کودک مرتکب جرم ادعایی شده است (CRC/C/GC/24, 2019, para18a) و شاید هدف تدوین‌کنندگان لایحه از سلب اختیار استفاده مستقیم پلیس از روش غیرقضایی، به منظور بازبینی و بررسی مقام قضایی برای این منظور بوده که ببیند اساساً جرمی واقع شده است یا خیر و در صورت وقوع جرم، ارجاع انجام شود، اما این احتمال نیز قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد زیرا، مبنای روش‌های ترمیمی، رضایت طرفین جرم است (همان‌گونه که ماده (۳۲) لایحه نیز اشاره شده) و چنانچه رضایت وجود نداشته باشد اساساً روش مذکور بی‌فایده خواهد بود. از این رو، در فرضی که والدین کودک رضایت به رسیدگی غیررسمی (غیرقضایی) می‌دهند قرینه‌ای بر وجود دلایل است در غیر این صورت، با اعلام عدم رضایت آنان، پرونده به مرجع قضایی ارسال می‌شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد مطلوب آن است که در پاره‌ای جرائم، پلیس ویژه از اختیار و صلاحیت بهره‌گیری از روش‌های غیررسمی برخوردار باشد و این اختیار قاعده‌مند می‌تواند در راستای مصالح عالیه کودکان تفسیر شود.

بدین ترتیب، برآیند رویکرد پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان به نحوی که

رسیدگی رسمی قضایی منحصر به جرم‌های شدید باشد و در جرم‌های خُرد، متوسط و قابل گذشت با کنشگری پلیس ویژه به صورت غیرقضایی حل و فصل شود این رویکرد، مدارامحور محسوب و به عنوان یکی از شاخص‌های الگوی مطلوب، در برابر این دسته مفیدتر خواهد بود.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

الگوی مطلوب کنشگری پلیس در قبال کودکان و نوجوانان، الگویی است که بر پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری و نیز از میان بُردن یا کاستن از وضعیت‌های مخاطره‌آمیز تأکید دارد. به نحوی که بر آیند آن الگو، اجتناب از آسیب به این گروه سنی و تکامل شخصیت و جامعه‌پذیری را برای آنان فراهم آورد. این الگو با ضابطان -پلیس ویژه یا مرتبط با کودکان و نوجوانان- برخوردار از شاخص‌های بایسته سامان‌پذیر است. شاخص‌هایی که بر تخصص و شخصیت فردی مأموران و بر توانایی پلیس در حل مسائل و توسعه رویه مداراگری تکیه و توجه دارد. افزون بر این، سیاست افتراقی‌سازی، شکل‌گیری چنین الگویی را توجیه‌پذیر و ضروری می‌داند.

درواقع، سیاست جنایی افتراقی درخصوص کودکان و نوجوانان بر اصل حمایت از آنان استوار شده است که از رهگذر تدابیر نهادها و کنشگری کارگزاران قضایی و پیراقضایی صورت می‌پذیرد. در نظام حقوقی ایران، نهادهای قضایی مرتبط با این دسته به صورت اختصاصی (دادگاه اطفال و نوجوانان) یا تخصصی (دادسرای ویژه نوجوانان) شکل تقنینی یافته‌اند. اما درخصوص ضابطان دادگستری - کارگزاران پیراقضایی - نه تنها جلوه افتراقی به خود نگرفته بلکه اساساً در قانون سابق (۱۳۷۸) و فعلی (۱۳۹۲) آیین دادرسی کیفری، آنها در قلمرو حقوق کیفری کودکان و نوجوانان فاقد صلاحیت یا دارای اختیارات بسیار محدودی هستند. چنانچه لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (۱۴۰۰) به فرجام برسد از رهگذر نسخ تبصره‌های ماده (۲۸۵) قانون آیین دادرسی کیفری، پلیس اختیارات بیشتری کسب می‌کند. با وجود این، هم‌چنان کنشگری گسترده‌تر پلیس با توجه به مواد (۱۴، ۱۷، ۳۰، ۳۱، ۳۶ و ۳۸) لایحه

موصوف، صرفاً در دایره تدابیر مرجع قضایی امکان‌پذیر است. این لایحه، با وجود برخی شاخص‌های الگوی مطلوب، اما کاستی‌های بسیاری دارد. به‌این‌ترتیب که در شخصیت فردی مأموران، صرفاً بر تأهل آنان تکیه کرده است؛ البته این موضوع می‌تواند مفید باشد اما ناکافی است و ضرورت داشت سنجش روان‌شناختی به‌عنوان معیاری برای این کارگزاران در نظر گرفته شود. همچنین در آموزش مأموران، موارد و مصادیق آموزش تخصصی پیش‌بینی نشده و سایر مقررات نیز در این خصوص ساکت است.

افزون بر این، از رهگذر مواد (۱۳) و (۱۴) لایحه، در موارد وضعیت مخاطره‌آمیز پلیس ویژه صرفاً به تحویل کودک و نوجوان به مراکزی مانند بهزیستی اقدام می‌کند و در نتیجه پلیس، مسئله‌محور نیست بلکه واقعه‌محور است. درحالی‌که پلیس مرتبط با این گروه سنی باید به دنبال حل مسائل و بررسی زمینه‌های شکل‌گیری این مشکلات باشد و منتظر واقعه یا حادثه نباشد. همچنین، از نگرش به فصل پنجم لایحه مشخص می‌شود که پلیس در هیچ جرمی اختیار مختومه کردن پرونده را ندارد و روش‌های ترمیمی که در ماده (۲۹) پیش‌بینی شده است با صلاحدید مقام قضایی امکان‌إعمال دارد. این در حالی است که اسناد حقوق کودک (ازجمله ماده (۱۱) مقررات پکن) بر اختیار داشتن پلیس در حل‌وفصل کردن پرونده‌ها تأکید می‌کند. ازاین‌رو، شایسته است با تفکیک جرم‌های شدید از متوسط و خُرد، پلیس با رعایت سازوکار مناسب -به‌عنوان نمونه با کسب رضایت بزه‌دیده- اختیار خارج‌سازی مسیر پرونده از فرایند رسمی رسیدگی را پیدا کند تا زمینه مداراگری که از شاخص‌های الگوی مطلوب است- نسبت به کودکان و نوجوانان و کوتاه‌تر شدن حضور آنان در طول فرایند کیفری فراهم شود.

به‌این‌ترتیب، برخورداری مأموران از خصوصیات شخصیتی و تخصصی متناسب با دنیای کودکان و نوجوانان، بهره‌گیری از مدل پلیس مسئله‌محور و فراهم آوردن سازوکارهای رویه مداراگری با این گروه سنی از شاخص‌های الگوی مطلوب کنشگری ضابطان دادگستری - یا پلیس ویژه یا مرتبط با کودکان و نوجوانان - به حساب می‌آید.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱). جرم‌شناسی پیشگیری، جلد اول، تهران، انتشارات میزان.
۲. امامی‌نمینی، محمود و جاوید صلاحی (۱۳۸۹). *دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار*، تهران، انتشارات میزان.
۳. بارانی، محمد (۱۳۹۸). «بررسی نقش، اختیار و رفتار پلیس در دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان»، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال بیست‌ویکم، ش ۱.
۴. برگر، کاتلین (۱۳۸۸). *روان‌شناسی رشد کودکان و نوجوانان*، ترجمه اسماعیل سعدی‌پور (بیابانگرد)، تهران، نشر دوران.
۵. دانش، تاج زمان (۱۳۸۶). *دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی*، تهران، انتشارات میزان.
۶. خالقی، علی (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۷. خواجه‌نوری، یاسمن (۱۳۹۹). «سیاست جنایی ناظر به کودکان و نوجوانان بزهکار»، در: *دانشنامه سیاستگذاری حقوقی*، تهران، ریاست جمهوری، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، اداره چاپ و انتشار.
۸. سیداصفهان‌ی، سیدحسام‌الدین (۱۳۸۸). «نقش پلیس در پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان»، در: *تازه‌های علوم جنایی*، تهران، انتشارات میزان.
۹. شاملو، باقر (۱۳۹۱). *عدالت کیفری اطفال*، تهران، انتشارات جنگل.
۱۰. صادقی، منصوره‌السادات، حمیدرضا پوراعتماد و محمدعلی مظاهری (۱۳۸۸). «نقش ازدواج در سلامت عمومی زوج‌های جوان: مطالعه طولی»، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، ۳ (۲۰ پیاپی ۱۰).
۱۱. غلامی، حسین (۱۳۹۱). *عدالت ترمیمی*، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. قناد، فاطمه (۱۳۹۱). «نقش پلیس زن در پیشگیری از جرائم علیه زنان و کودکان»، نشریه فقه و حقوق خانواده، ش ۵۶.
۱۳. کردی، معصومه، خالد اصلانی و عباس امان‌الهی (۱۳۹۶). «صمیمیت جنسی و اعتماد به‌عنوان تعدیل‌کننده‌های رابطه سبک دلبستگی ایمن و تعهد زناشویی»، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، سال یازدهم، ش ۳ (۴۳).
۱۴. کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۴). *پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نظام قضایی ایران (ضرورت و کارکردها)*، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۱۵. گلدوست جویباری، رجب (۱۴۰۱). *آیین دادرسی کیفری*، تهران، انتشارات جنگل.
۱۶. مودن‌زادگان، حسنعلی و حسین جوادی (۱۳۹۴). «الزامات و سازوکارهای پلیس اطفال و نوجوانان در ایران (مطالعه تطبیقی با حقوق آمریکا)»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ش ۵.
۱۷. مهدوی، محمود (۱۳۹۱). *پیشگیری از جرم (پیشگیری رشد‌مدار)*، تهران، انتشارات سمت.
۱۸. مهرا، نسرین (۱۳۹۰). *عدالت کیفری کودکان و نوجوانان*، تهران، انتشارات میزان.
۱۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، جلد چهارم، چاپ هفتم، بیروت

- لبنان، ارجاء التراث العربی.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). «درباره سن و علوم جنایی» (دیباچه) در: مبانی پیشگیری اجتماعی رشد مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، محمود رجیبور، تهران، انتشارات میزان.
۲۱. _____ (۱۳۹۰). «از حق‌های کودکان تا حقوق کودکان» (دیباچه) در: آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران، سعید مدنی و امیرحمزه زینالی، تهران، انتشارات میزان.
۲۲. نیازپور، امیرحسن (۱۴۰۱). «آموزش ضابطان دادگستری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، فصلنامه پژوهش‌های دانش/انتظامی، سال بیست و چهارم، ش ۳.
۲۳. _____ (۱۳۹۴). «حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۸، ش ۷۲.
۲۴. _____ (۱۳۹۳). حقوق کیفری کودکان و نوجوانان، تهران، انتشارات میزان.
۲۵. وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۹۰). جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. وروبلسکی، هنری و کارن ام هس (۱۳۹۲). پلیس و عدالت کیفری، ترجمه مهدی مقیمی و فریده طه، تهران، انتشارات علامت.
۲۷. ویلیامز، فرانک‌پی و ماری‌لین دی مک‌شین (۱۳۹۳). نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، انتشارات میزان.
۲۸. هس، کارن ام و لیندا اس میلر (۱۳۸۲). پلیس در اجتماع، جلد اول، ترجمه رضا کلهر، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی امین.
۲۹. یاراحمدی، حسین، حسنعلی موذن‌زادگان، غلامحسن کوشکی و محمد بارانی (۱۳۹۵). «قضازدایی پلیسی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار؛ مطالعه تطبیقی نیوزیلند، کانادا و ایران»، فصلنامه پژوهش‌های دانش/انتظامی، سال هجدهم، ش ۳.

30. Cavanagh, C. (2022). "Healthy Adolescent Development and the Juvenile Justice System: Challenges and Solutions", *Child Development Perspectives*, 16, Available at: <https://doi.org/10.1111/cdep.12461>
31. Committee on the Rights of the Child, General Comment No.10 (2007). "Children's Rights in Juvenile Justice: CRC/C/GC/10", Retrieved from: <https://www.refworld.org/docid/4670fca12.html>
32. Committee on the Rights of the Child, General Comment No. 24 (2019). "On Children's Rights in the Child Justice System: CRC/C/GC/24", Retrieved from: <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G19/275/57/PDF/G1927557.pdf?OpenElement>
33. Frampton, M.L. (2018). "Finding Common Ground in Restorative Justice: Transforming Our Juvenile Justice Systems", *UC Davis Journal of Juvenile Law and Policy*, 22 (2). <https://sjlr.law.ucdavis.edu/archives/vol-22-no-2/JJLP-Vol22-Issue2-Frampton.pdf>
34. Orr, Jillian (2020). "Public Perceptions of Police Interactions with Juveniles",

Undergraduate Review, 15, Available at: https://vc.bridgew.edu/undergrad_rev/vol15/iss1/22

35. Tyler, T.R., P.A. Goff and R.J. MacCoun (2015). "The Impact of Psychological Science on Policing in the United States: Procedural Justice, Legitimacy, and Effective Law Enforcement", *Psychological Science in the Public Interest*, 16 (3), <https://doi.org/10.1177/1529100615617791>
36. Scott, E., N. Duell and L. Steinberg (2018). "Brain Development, Social Context, and Justice Policy", *Washington University Law Journal of Law and Policy*, 57, 13. https://openscholarship.wustl.edu/law_journal_law_policy/vol57/iss1/8